

Mukhtar and Charismatic Power: Effects of Leadership on Social Movements

Malek yaghoobi¹

Farid sadeghi²

Kamal Zarifian Mensh³

Abstract

Mukhtar Thaghafi is one of the prominent and important figures in the history of Islam, who is known for his charismatic leadership and prominent role in the Shia uprising against the Umayyad government. After the martyrdom of Imam Hussain in Karbala, Mukhtar, taking advantage of the widespread dissatisfaction among the Shiites and the followers of Ahl al-Bayt, launched a great movement with the aim of taking revenge on the killers of Imam Hussain and establishing an Islamic government. Relying on his charismatic personality, he was able to attract many people to his side and effectively organize them to achieve his goals .

This article examines various aspects of Mokhtar Thaghafi's charismatic leadership and his social and political effects, as well as how to create and lead a revolutionary movement. By raising the question of how Mukhtar's character has influenced the formation and success of the uprising, the research analyzes and examines the issue based on the sociological framework of Max Weber's charismatic authority. The results of the research show that in addition to Mukhtar's personality traits, factors such as belief in Mahdism, existing crises, and social and political conditions that contributed to the emergence of charismatic leadership in that period, helped Mukhtar to enter the political arena to solve the political and social crises of the Shiites. And as a charismatic leader, play an important role in the formation and victory of this uprising. Relying on historical sources and theoretical analysis, research investigates various dimensions of independent leadership and its consequences.

Keywords: Qiyam Mukhtar, charismatic leader, political crisis, Shiites, Max Weber

¹. PhD student of Islamic History, Faculty of Literature, Isfahan University: malekyaghoobi@gmail.com

². phd of History of Islam, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. email: farid.sadeghi۹۲@gmail.com

³- PhD student of Islamic history, Faculty of Literature, Shiraz University. kamalzarefyan@com.gmail

مختار و قدرت کاریزماتیک: تأثیرات رهبری بر جنبش‌های اجتماعی

مالک یعقوبی مقدم^۱

فرید صادقی^۲

کمال ظریفیان منش^۳

چکیده

مختار ثقفی یکی از شخصیت‌های برجسته و مهم تاریخ اسلام است که به دلیل رهبری کاریزماتیک و نقش برجسته‌اش در قیام شیعیان علیه حکومت امویان شناخته می‌شود. پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا، مختار با بهره‌گیری از نارضایتی‌های گسترده در میان شیعیان و پیروان اهل بیت، یک جنبش بزرگ را با هدف انتقام از قاتلان امام حسین (ع) و تأسیس یک حکومت اسلامی به راه انداخت. او با تکیه بر شخصیت کاریزماتیک خود، توانست افراد بسیاری را به سمت خود جذب کرده و به‌طور مؤثری آن‌ها را برای دستیابی به اهدافش سازماندهی کند.

این مقاله به بررسی جوانب مختلف رهبری کاریزماتیک مختار ثقفی و تأثیرات اجتماعی و سیاسی او، همچنین چگونگی ایجاد و رهبری یک جنبش انقلابی پرداخته است. با طرح این پرسش که چگونه شخصیت مختار بر شکل‌گیری و موفقیت قیام تأثیرگذار بوده است، پژوهش بر اساس چارچوب جامعه‌شناختی اقتدار کاریزماتیک ماکس وبر، به تحلیل و بررسی موضوع می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی مختار، عواملی چون باور به مهدویت، بحران‌های موجود، و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی که زمینه‌ساز ظهور رهبری کاریزماتیک در آن دوره بود، به مختار کمک کرد تا برای حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی شیعیان وارد عرصه سیاست شود و به‌عنوان رهبر کاریزماتیک شیعیان نقش مهمی در شکل‌گیری و پیروزی این قیام ایفا کند. این تحقیق با تکیه بر منابع تاریخی و تحلیل‌های نظری، به بررسی ابعاد مختلف رهبری مختار و پیامدهای آن در تغییر و تحول جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد.

کلیدواژگان: قیام مختار، رهبرکاریزماتیک، بحران سیاسی، شیعیان، ماکس وبر

^۱ دکترای تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، arid.sadeghi92@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، malekyaghoobi@gmail.com

^۳ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه شیراز، kamalzarefyan@com.gmail

پس از مرگ یزید بن معاویه، شیعیان عراق به رهبری امام حسین (ع) ندای قیام سر دادند و با ارسال نامه‌هایی او را به عراق دعوت کردند. مختار ثقفی نیز از جمله شیعیانی بود که از امام حسین (ع) حمایت کرد. امام حسین (ع) با توجه به تعداد زیاد امضاکنندگان کوفی، مسلم بن عقیل را به‌عنوان نماینده خود برای بررسی صحت و اعتبار وعده‌های آنان به کوفه فرستاد. مختار، نخستین فردی بود که در خانه‌اش از مسلم بن عقیل استقبال کرد و حمایت خود را از امام حسین (ع) اعلام نمود.

با تغییر شرایط سیاسی کوفه، مسلم بن عقیل مجبور شد حرکت خود را علنی کند؛ اما برخی از شیعیان معتقد بودند که تا زمان ورود امام حسین (ع) به کوفه، آغاز قیام جایز نیست. این تردیدها باعث شد که حرکت مسلم بن عقیل به شکست بیانجامد. در همین زمان، مختار ثقفی که در حال بیعت گرفتن از قبایل برای امام حسین (ع) در خارج از کوفه بود، توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر و زندانی شد. مختار پس از واقعه کربلا به‌واسطه عبدالله بن عمر، شوهر خواهرش، از زندان آزاد شد و هدف خود را خونخواهی امام حسین (ع) قرار داد. مختار مدتی را در مکه و در بیعت با آل زبیر سپری کرد و پس از آن، در زمان قیام توأبین به کوفه بازگشت. او با ترویج هدف خود مبنی بر انتقام از قاتلان امام حسین (ع)، به جذب حامیان از میان علویان پرداخت و مقدمات یک جنبش انقلابی را فراهم کرد.

در طول تاریخ، رهبران کاریزماتیک نقش‌های حیاتی در شکل‌گیری و هدایت جنبش‌های اجتماعی ایفا کرده‌اند. این رهبران با بهره‌گیری از ویژگی‌های شخصیتی برجسته، توانایی برانگیختن احساسات و هدایت گروه‌های مردمی را دارند، به‌طوری که قادر به ایجاد تغییرات بزرگ و تحولات عمیق در جوامع خود می‌شوند. یکی از نمونه‌های برجسته چنین رهبری در تاریخ اسلام، مختار ثقفی است؛ فردی که پس از واقعه کربلا و در واکنش به شرایط بحرانی شیعیان، به‌عنوان رهبر جنبش انتقام‌خواهی از قاتلان امام حسین (ع) ظهور کرد. مختار ثقفی با بهره‌گیری از توانایی‌های کاریزماتیک خود، موفق شد یک جنبش انقلابی بزرگ را در برابر حکومت امویان سازماندهی کند. وی توانست با تأکید بر پیام‌های عدالت‌خواهانه و مذهبی، شیعیان و پیروان اهل بیت را گرد هم آورد و در مسیر انتقام از قاتلان امام حسین (ع) حرکت کند. این جنبش که با وعده اجرای عدالت و خونخواهی آغاز شد، نه‌تنها تأثیرات عمیقی بر جامعه اسلامی آن زمان گذاشت، بلکه نمونه‌ای از قدرت رهبری کاریزماتیک در تغییر مسیر تاریخ به‌شمار می‌رود.

قیام مختار ثقفی پس از واقعه کربلا، در شرایطی که جامعه شیعه دچار بحران عمیق سیاسی و اجتماعی شده بود، به عنوان یک واکنش به این بحران شکل گرفت. این پژوهش با هدف بررسی نقش شخصیت کاریزماتیک مختار در شکل‌گیری و موفقیت قیام او انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که مختار با بهره‌گیری از ویژگی‌های شخصیتی برجسته، شرایط اجتماعی و سیاسی مساعد و همچنین با اتخاذ استراتژی‌های مناسب نظامی و سیاسی توانست پیروان خود را بسیج کرده و قیامی موفق را رهبری کند. این پژوهش به اهمیت شخصیت کاریزماتیک رهبران در تحولات تاریخی و به ویژه در شرایط بحرانی اشاره دارد. واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) ضربه شدیدی بر پیکره جامعه شیعه وارد کرد. این واقعه منجر به ایجاد بحران عمیق سیاسی و اجتماعی در میان شیعیان شد. در این شرایط، نیاز به رهبری مقتدر و کاریزماتیکی که بتواند جامعه شیعه را از این بحران نجات دهد، بیش از پیش احساس می‌شد. مختار ثقفی به عنوان یکی از چهره‌های شاخص این دوره، با قیام خود به دنبال انتقام از قاتلان امام حسین (ع) و احقاق حقوق شیعیان بود.

پس از واقعه کربلا، نارضایتی از حکومت امویان و احساس بی‌عدالتی در میان شیعیان شرایطی مساعد برای ظهور رهبری کاریزماتیک فراهم کرد. مختار ثقفی با ویژگی‌هایی چون شجاعت، عدالت‌خواهی و تدبیر، توانست حمایت گسترده‌ای کسب کند. او با تأکید بر انتقام از قاتلان امام حسین (ع) و احیای عدالت، احساسات مذهبی پیروان خود را تحریک کرد و از توانایی خود در برقراری ارتباط و بسیج نیروهای مردمی بهره‌گرفت تا محبوبیت و قدرت خود را گسترش دهد.

این پژوهش با تمرکز بر شخصیت و رهبری مختار ثقفی، به بررسی نقش و تأثیرات رهبری کاریزماتیک در شکل‌گیری و پیشبرد جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. در این راستا، از نظریه‌های رهبری کاریزماتیک و تحلیل‌های جامعه‌شناختی بهره‌گرفته می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه یک رهبر با ویژگی‌های کاریزماتیک می‌تواند به‌عنوان عاملی مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفای نقش کند. تحلیل نقش مختار ثقفی نه تنها به فهم بهتر از دینامیک‌های رهبری کاریزماتیک کمک می‌کند، بلکه نوری تازه بر چگونگی وقوع و موفقیت جنبش‌های اجتماعی در بستر تاریخ اسلام می‌افکند.

پیشینه تحقیق

در مورد قیام مختار و نیز شخصیت مختار ثقفی مقالات متعددی نوشته شده است. از جمله: «مختار ثقفی از واقعیت تا افسانه» نوشته داود احدی. در این مقاله به بررسی زندگی سیاسی مختار پرداخته است. «تحلیل جامعه‌شناختی جنبش مختار ثقفی» نوشته فاطمه معتمد لنگرودی و محمدرضا

بارانی. در این مقاله علاوه به بررسی جنبه سیاسی جنبش از منظر اجتماعی نیز به تحلیل آن پرداخته شد. «مختار ثقفی و زیریان، تفاهم یا تخصص؟» نوشته علی سرافراز، مصطفی لعل شاطری و حسین رضا نژاد. در این مقاله علاوه به بررسی زندگی و قیام مختار، به بررسی روابط بین مختار و آل زبیر پرداخته است. «بررسی جایگاه راویان ذم مختارین ابی عبید ثقفی در کتب رجال شیعه» نوشته سیف‌الله خیام پور و فرزاد حیدری نسب. یا «نگاهی به قیام مختار» نوشته تهماسب طالبی؛ و نیز «گونه شناسی قیام‌های خون‌خواه امام حسین (ع)؛ توابین و مختار» نوشته عباس احمدوند، بهرام بهرامی و سعادت غضنفری. مقالات ذکرشده با موضوع مقاله حاضر مرتبط نیستند. لذا بررسی شخصیت کاریزماتیک مختار ثقفی در چارچوب مفهومی نظریه سیادت ماکس وبر ضروری به نظر می‌رسد.

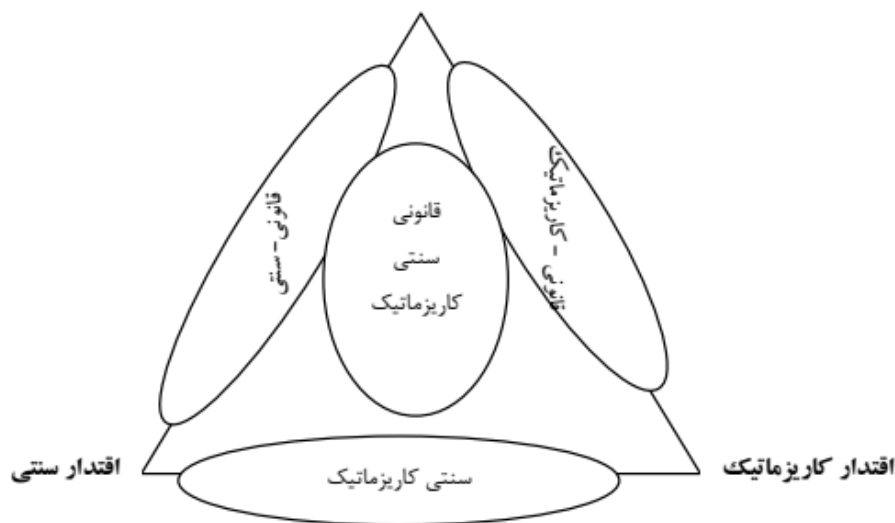
چارچوب نظری

در تحلیل قدرت و ساختارهای اجتماعی، مفهوم اقتدار همواره جایگاهی ویژه داشته است. جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان سیاسی تلاش کرده‌اند تا انواع مختلف اقتدار را شناسایی کرده و مکانیزم‌های پایدار شدن آن را بررسی کنند. یکی از مفاهیم کلیدی در این حوزه، اقتدار و رهبر کاریزماتیک است که ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، به آن پرداخته است. تلقی وبر از رهبری کاریزماتیک به عنوان شکلی از اقتدار مشروع، به سرعت در نظریه سیاسی و جامعه‌شناسی جایی برای خود باز کرد. از دیدگاه وبر دعاوی مشروعیت اقتدار بر سه نوع کلی‌اند: قانونی عقلانی (بوروکراتیک^۱)، سنتی و کاریزماتیک^۲ (فرهمند).

ماکس وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» چندین بار به کاریزما به‌عنوان «نیروی انقلابی و خلاق تاریخ» اشاره می‌کند (وبر، ۱۹۷۸). او بر این باور است که جذابیت و ویژگی‌های برجسته رهبران کاریزماتیک نقش بسیار مهمی در ایجاد شور و هیجان در جامعه دارند و تأثیرات عمیقی بر آن می‌گذارند. وبر بیان می‌کند که «جاذبه و کمالات رهبران کاریزماتیک به شدت بر معاصرانشان تأثیر می‌گذارد. این امر شور و شوقی را برمی‌انگیزد، گروهی از پیروان وفادار شکل می‌گیرد، و بسیاری از افراد از قیود اخلاقی زمان خود رها می‌شوند» (وبر، ۱۳۸۲: ۶۲).

^۱.Bureaucratic

^۲.Charismatic



به نظر وی اگر سیادت مبتنی بر باورها و روابط و ارزش‌های سنتی باشد؛ سیادتی سنتی است. اگر مبتنی بر پذیرش قانون باشد سیادتی قانونی - عقلایی خواهد بود و سرانجام سیادتی که مبتنی بر ارتباط درونی عاطفی ارزشی بین یک رهبر کارزماتیی از یک سو و پیروان وی از سوی دیگر باشد سیادتی کارزماتیی خواهد بود و بر در بیان ویژگی‌های سیادت کارزماتیک نخست واژه کاریزما را تعریف کرده می‌نویسد: «کاریزما برای خصوصیات ویژه شخصیت یک فرد که به سبب همین ویژگی از افراد عادی جدا می‌شود و به‌عنوان کسی که صاحب توانایی یا خصوصیات فوق طبیعی انسانی یا استثنایی است، استفاده می‌شود. این ویژگی‌های برای افراد عادی قابل دسترسی نیستند، بلکه منشأ آن‌ها اله و یا منحصر به فرد است و به همین سبب فرد به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود (وبر، ۱۳۸۴: ۴۵۴-۴۵۵). در نتیجه چنین اعتقادی پیروان به رهبر کارزماتیی با آمیزه‌ای از حرمت هیبت و وفاداری می‌نگرند.

۱- عوامل ایجابی کاریزما

کاریزما یک ویژگی پیچیده و چندوجهی است که تبیین دقیق آن دشوار است. با این حال، به طور کلی می‌توان گفت که کاریزما ترکیبی از صفات و ویژگی‌های فردی، مهارت‌های ارتباطی و توانایی رهبری است که فرد را قادر می‌سازد تا دیگران را مجذوب خود کند، بر آنها تأثیر بگذارد و آنها را به سمت اهداف مشترک هدایت کند. عوامل ایجابی کاریزما (عوامل مثبت و تأثیرگذار در ایجاد کاریزما) به ویژگی‌ها و رفتارهایی اشاره دارد که باعث می‌شود فرد به‌عنوان یک رهبر کارزماتیک شناخته شود و بتواند تأثیر قابل توجهی بر دیگران بگذارد.

رهبر کاریزماتیک فردی است که به‌طور ویژه‌ای اقتدار خود را از طریق جذابیت و شخصیت خود اعمال می‌کند. در حقیقت، کاریزما در اقتدار کاریزماتیک نقشی مشابه پادشاه در اقتدار سنتی یا رئیس‌جمهور در اقتدار عقلانی-قانونی ایفا می‌کند. اما از آنجا که ماهیت اقتدار کاریزماتیک بیشتر بر پایه عواطف است، رابطه بین پیروان و رهبر نیز شخصی و عاطفی است (Webwr, 1378: 119).

رهبر کاریزماتیک معمولاً فردی رادیکال است که روش‌های قدیمی و تثبیت‌شده را به چالش می‌کشد و به عمق مسائل می‌پردازد. او اقتدار خود را بر پایه صفاتی اعمال می‌کند که برای دیگران دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و با قواعد حاکم بر تفکر و رفتارهای روزمره هم‌خوانی ندارد. مردم به چنین رهبری جذب می‌شوند و خود را به او تسلیم می‌کنند، زیرا معتقدند که نشانه‌ها و تجلیات خاصی، اصالت و اعتبار او را به اثبات می‌رساند و آن‌ها را مجذوب و مسحور می‌کند. (بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۸). وبر کاریزما را به‌عنوان نیروی به‌شدت آشوبگر در برابر تمامی نظام‌های رسمی توصیف می‌کند. او معتقد است که کاریزما نیروی خلاق و مشخصاً انقلابی در تاریخ است. جوامع سنتی به‌ویژه در برابر امواج شدید کاریزما بسیار آسیب‌پذیر هستند. (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

فرایند تکوین کاریزما چگونه است؟ یا چگونه یک فرد ویژگی کاریزمایی پیدا کند؟ از سوی دیگر پیروان چگونه به او اعتماد و گروش دارند؟ پاسخ به این سؤالات از دو جنبه قابل‌بررسی است؛ نخست تبیین صفات و ویژگی‌های فردی و شخصیتی رهبر کاریزمایی و دوم علل گرایش و اعتماد پیروان به رهبر کاریزما.

۱-۱- ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک

وبر برای رهبر کاریزما مجموعه ویژگی‌هایی را برشمرده است که بخشی از آن به ماهیت رهبری اختصاص دارد و بخشی دیگر به کارکردهای آن مربوط می‌شود. به تعبیری رهبر باید واجد چه شرایطی باشد که توده مردم از او پیروی کنند؟ و ارزیابی رهبر از سوی پیروان چگونه است؟ رهبر کاریزما باید از ویژگی‌هایی شخصیتی برخوردار باشد تا قابلیت و اقتدار کاریزمایی پیدا کند. پذیرش رهبر از سوی کسانی که در این نوع سیادت قرار دارند برای اعتبار کاریزما تعیین‌کننده است. باورمندی به رهبر از سوی پیروان آزادانه است و با آنچه به‌عنوان نشانه تلقی شده تضمین می‌شود. نشانه می‌تواند، معجزه اعتماد به، وحی عمل خارق‌العاده قهرمانی و اعتماد کامل به رهبر باشد (وبر، ۱۳۸۴، ۴۵۵).

به اعتقاد وبر ویژگی اساسی رهبر کاریزمایی به‌ویژه در جنبش‌های مذهبی و شخصیت‌هایی مانند پیامبران رسالت است (وبر، ۱۳۸۴، ۴۵۵). محققان برای نمونه‌های عادی‌تر کاریزما مجموعه‌ای از

صفات شخصیتی در نظر گرفته‌اند. ویژگی‌هایی نظیر دارا بودن جاذبه‌ای، قدرتمند نفوذ اقتدار، جذابیت جسمانی، قدرت تحمل، اعتمادبه‌نفس، فهم نیاز دیگران و نفوذ بر آن‌ها رهبر کاریزما را از افراد عادی جدا و همچون محرکی پیروان را ترغیب می‌کند تا از او اطاعت کنند (عابدی جعفری، ۱۳۷۳، ۱۴۷).

۱-۲- بحران اجتماعی

ویلیام لکی در نظریه کاریزما به ظهور انسان‌هایی در دوره‌های مختلف تاریخ اشاره می‌کند که با شرایط اخلاقی دوران خود پیوند دارند، همان‌گونه که نواخ با شرایط فکری زمانه‌شان در ارتباط هستند. او معتقد است که این افراد معیارهای اخلاقی آینده را ترسیم کرده و دیدگاهی از فضایل انسانی مانند انسان‌دوستی و انکار نفس ارائه می‌دهند که با روحیه و ارزش‌های رایج زمانه‌شان هماهنگی ندارد. با این حال، شخصیت کاریزماتیک آن‌ها چنان جذابیت مغناطیسی دارد که پیروان زیادی را به خود جذب کرده و به هم‌عصرانشان القا می‌کند که این ایده‌ها واقعی و دست‌یافتنی هستند. این جذابیت نه تنها شور و شوق ایجاد می‌کند، بلکه باعث می‌شود بسیاری از افراد از قیود اخلاقی دوران خود فراتر روند و به سمت معیارهای اخلاقی جدید حرکت کنند. (Gerth, H. H. & W. Mills, 1348: 53).

وبر در تحلیل خود از کاریزما به پیچیدگی این مفهوم پرداخته است. از یک سو، او به نقش شخصیت‌های کاریزماتیک به عنوان محرک اصلی تغییرات تاریخی اشاره می‌کند. این شخصیت‌ها با ویژگی‌های خاص و توانایی تاثیرگذاری بر دیگران، قادرند پیروان زیادی را جذب کرده و تحولات بزرگی را رقم بزنند. از سوی دیگر، وبر به این نکته مهم نیز اشاره می‌کند که کاریزما به تنهایی کافی نیست. برای اینکه یک شخصیت کاریزماتیک بتواند به اهدافش دست یابد و در تاریخ تاثیرگذار باشد، باید از سوی جامعه نیز پذیرفته شود. به عبارت دیگر، کاریزما باید در یک بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب شکل بگیرد و از سوی پیروان نیز مورد تایید قرار گیرد. (Friedland, 1964: 85). دوره‌های تحول سیاسی و بحران زمینه‌ساز ظهور رهبران مؤثر و قوی هستند. در شرایط بی‌ثباتی مانند اعتراضات مردمی، ضعف نهادها و ابهام فرهنگی، رهبران با انگیزه‌های قوی و مهارت‌های برجسته سیاسی، فرصتی برای انجام اقدامات قاطع پیدا می‌کنند و نقش کلیدی در هدایت تحولات و ایجاد تغییرات اساسی ایفا می‌نمایند (Andrian, 1998: 98).

پُست در توضیح مکانیسم ظهور رهبران کاریزماتیک در دوران بحران می‌گوید: در زمان‌های بحران، افراد بالغ و رواناً سالم ممکن است احساس کنند که در حال غرق شدن هستند و به رهبری قوی و

با اعتماد به نفس نیاز دارند. با این حال، هنگامی که این لحظه تاریخی به پایان می‌رسد، نیاز به چنین رهبری نیز به تدریج کاهش می‌یابد و از بین می‌رود. به عبارت دیگر، بحران‌های شدید و لحظات تاریخی مهم موجب بروز و ظهور رهبران کاریزماتیک می‌شوند، اما با بهبود وضعیت و پایان بحران، نیاز به این نوع رهبری نیز فروکش می‌کند و به طور طبیعی کاهش می‌یابد. (Post, 1986).

بر مبنای رهیافت نخست کاریزما به عنوان منبع مشروعیت و سلطه، نه تنها به ویژگی‌های ذاتی رهبر مثل قاطعیت و اراده قوی وابسته است، بلکه به پذیرش این ویژگی‌ها توسط پیروان نیز نیاز دارد. یعنی پیروان صرفاً به باور به صفات رهبر اکتفا نمی‌کنند، بلکه به چیزی فراتر نیاز دارند تا به او بپیوندند. علاوه بر این، شرایط اجتماعی نیز نقش مهمی دارد. وبر با مفهوم بحران، نشان می‌دهد که شرایط بحرانی باعث می‌شود مردم به دنبال رهبری کاریزماتیک باشند. پس، کاریزما نتیجه ترکیبی از ویژگی‌های رهبر، پذیرش پیروان و شرایط اجتماعی است (بندیکس، ۱۳۸۲، ۳۲۸). بحران از مفاهیم و متغیرهای زمینه‌ساز برای تعیین موقعیت رهبر کاریزماست. بی‌ثباتی، ضعف نهاد و حضور رهبران سیاسی که دارای انگیزه‌اند، بزرگ‌ترین فرصت برای انجام اقدامات تعیین‌کننده به شمار می‌رود (جلایی پور، ۱۳۸۷: ۱۳).

شدت بحرانی که پیش روی جامعه قرار دارد نوع رهبری که می‌تواند به مؤثرترین شکل مسائل اجتماعی را حل کند (کرایب، ۱۳۸۲، ۲۳۲) و در نهایت موقعیت‌هایی که مردم ضرورت تحول ناگهانی در سیستم سیاسی و اجتماعی را احساس کنند، روی هم شرایطی را به وجود می‌آورد تا رهبر کاریزمایی بتواند مهم‌ترین نقش را ایفا کند (عابدی جعفری، ۱۳۷۳: ۱۴۳). کاریزما اغلب در شرایط بحرانی و محرومیت شدید شکل می‌گیرد. رهبری کاریزماتیک، علاوه بر ویژگی‌های فردی رهبر، به شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی نیاز دارد تا حضور مؤثر او را تقویت کند. در دوره‌های بحران، مردم به دنبال ناجی هستند که مشکلاتشان را حل کند. عواملی مانند ناامیدی، جنگ، و تفکر قبیله‌ای به ظهور رهبران کاریزماتیک کمک می‌کنند. این رهبران با وعده‌های بزرگ و ایجاد امید، پیروان خود را جذب می‌کنند، اما رهبری آن‌ها اغلب مبتنی بر توهم و نیازهای روانی جامعه است که ممکن است به نتایج منفی منجر شود. (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ۱۵۹؛ کرایب، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۵).

ویلر بر این باور است که بحران‌های شدید و احساس محرومیت عمیق، شرایط مساعدی را برای ظهور یک رهبر کاریزماتیک فراهم می‌کنند. در این شرایط، مردم به دلیل ناکارآمدی مقامات سیاسی در مدیریت بحران، از سیستم سیاسی فاصله می‌گیرند و به دنبال یک رهبر قوی می‌گردند که بتواند آن‌ها

را از این وضعیت نجات دهد. اگر رهبری بتواند با ارائه یک ایدئولوژی امیدبخش و انگیزه‌بخش، پاسخگوی نیازهای مردم باشد، به سرعت به یک رهبر کارزماتیک تبدیل خواهد شد و پیروان زیادی پیدا خواهد کرد. (Willner, 1984: 43).

هنگامی که یک بحران با ویژگی‌های خاص یک رهبر تلاقی می‌کند، نوعی «پیمان کارزماتیک» شکل می‌گیرد. در این پیمان، افراد، توانایی‌های فوق‌العاده‌ای را به رهبر نسبت می‌دهند که قادر است احساسات مثبت از دست رفته را به آن‌ها بازگرداند. این پیوند عاطفی قوی، بر پایه اعتماد، امید و گاه حتی وابستگی احساسی استوار است. (Merolla, 2007: 39). تاکر نیز بیان می‌کند که «حالت اضطراب حاد» مردم را تحریک می‌کند تا یک شخص خاص را به عنوان نجات‌دهنده خود از این بحران تصور کنند. این موقعیت منجر به «درک رسالت» توسط آن فرد می‌شود. (Sanders, 2000: 25)

۲- قیام مختار

قیام مختار ثقفی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام به شمار می‌آید. مختار ثقفی، شخصیت برجسته‌ای که به دلیل رهبری کارزماتیک و نقشی که در قیام شیعیان علیه امویان ایفا کرد، در تاریخ اسلام و به‌ویژه در تاریخ شیعه، جایگاهی ویژه دارد. قیام مختار در پی واقعه‌ی عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در کربلا، به‌عنوان یک واکنش به ظلم و فساد حکومت اموی و انتقام از قاتلان امام حسین (ع) شکل گرفت. پس از حادثه‌ی کربلا، جامعه‌ی اسلامی به شدت دچار بحران سیاسی و اجتماعی شده بود. این بحران، به همراه نارضایتی‌های عمومی و فساد در ساختار حکومت اموی، زمینه‌ای مناسب برای ظهور رهبران جدید فراهم کرد. مختار ثقفی، با بهره‌گیری از شخصیت کارزماتیک خود و حمایت‌های گسترده‌ای که از پیروان اهل بیت دریافت کرد، توانست جنبشی بزرگ را به راه بیندازد. او با تکیه بر اصول عدالت و انتقام از قاتلان امام حسین (ع)، توانست به‌طور مؤثری پیروان را سازماندهی کرده و قیام خود را در برابر دشمنان قدرتمند به پیش برد.

قیام مختار، که در سال ۶۶ هجری قمری آغاز شد، نه تنها به‌عنوان یک حرکت انتقامی بلکه به‌عنوان تلاشی برای برقراری عدالت و اصلاحات سیاسی نیز شناخته می‌شود. مختار توانست در مدت کوتاهی کوفه را از سلطه‌ی حاکم زیرپان آزاد کند و به‌عنوان رهبر جدید، ساختار سیاسی شهر را تغییر دهد. او با تکیه بر نارضایتی‌های موجود و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی، توانست به‌طور مؤثر به اهداف خود دست یابد و بسیاری از قاتلان امام حسین (ع) را به سزای عملشان رساند.

تحلیل قیام مختار، به‌ویژه از منظر رهبری کاریزماتیک و تأثیرات آن بر جنبش‌های اجتماعی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از دینامیک‌های تاریخی و اجتماعی آن دوران کمک کند. این قیام، نه تنها نمونه‌ای از واکنش‌های عمومی به بحران‌های سیاسی و اجتماعی است، بلکه نشان‌دهنده‌ی اهمیت رهبری کاریزماتیک در تحولات تاریخی و اجتماعی نیز می‌باشد. بررسی ابعاد مختلف قیام مختار و نقش او در شکل‌گیری و پیروزی این قیام، می‌تواند به تحلیل بهتر روندهای تاریخی و اجتماعی در دوران اسلامی کمک کند و به درک بهتری از تأثیر رهبری بر جنبش‌های اجتماعی در تاریخ اسلام منجر شود.

۱-۲- مختار ثقفی

مختار بن ابوعبید ثقفی از مردم طائف بود که در سال یکم هجری متولد شد. در زمان خلافت خلیفه دوم همراه پدر خود به مدینه رفت. پدرش در نبرد جسر - پل - در برابر ایرانیان کشته شد. مختار از شیعیان بوده است (بلاذری، ۱۳۷۴: ۲۲). بعد از کشته شدن پدر، مختار تحت سرپرستی عمویش - سعد بن مسعود ثقفی - قرار گرفت. وقتی عموی مختار از طرف امام علی به سرپرستی شهر مدائن انتخاب گردید مختار نیز همراه ایشان به این شهر رفت. او در مدائن بود تا اینکه امام علی به شهادت رسید. (این حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۷۷). پس از شهادت امام علی به بصره رفت و مدتی را در آنجا ساکن بود. مختار تا زمان صلح امام حسن (ع) با معاویه در عراق بود، اما پس از صلح و به حکومت رسیدن مغیره بن شعبه در کوفه مختار راهی مدینه و آنجا ملازم اهل بیت پیامبر بخصوص محمد حنفیه گردید و پس از مدتی مجدداً به عراق بازگشت و فضایل اهل بیت پیامبر و مناقب امام علی را در بین مردم منتشر کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ۳۵۲). ابن طقطقی نیز مختار را مردی شریف، کریم و بلندهمت دانسته که گرایش علوی داشته و مردم را به سوی فرزند علی (ع) یعنی محمد بن حنفیه دعوت می‌کرده است. (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

زمانی که کوفیان از امام حسین (ع) دعوت کردند تا برای قیام راهی عراق شود؛ مختار ثقفی، قصد یاری حسین را داشت. (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۲). وقتی مسلم بن عقیل نماینده امام حسین (ع) به کوفه آمد. ابتدا در خانه مختار فرود آمد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷، ۲۹۲۶) به همین خاطر عبیدالله بن زیاد او را به زندان انداخت. بعد از واقعه عاشورا مختار ثقفی به واسطه عبدالله بن عمر - که برای یزید نامه نوشته بود و یزید از عبیدالله خواست که او را آزاد کند - از زندان کوفه آزاد شد و به مکه نزد عبدالله بن زبیر رفت. (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۲۰۶/یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۲/نویری، ۱۳۶۶، ج ۶: ۱۴). زمانی که مختار وارد کوفه شد، عبدالله بن زبیر از مردم بیعت گرفت. وقتی مختار

خواست با او بیعت کند این امر را مخفی نگه داشت و مختار نیز به طایف رفت (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۲۰۷). سال بعد عبدالله بن زبیر مایل به بیعت مختار شد و مختار مشروط بر اینکه ابن زبیر کارها را با اطلاع او انجام دهد و در صورت رسیدن به حاکمیت او را به بهترین مناطق امیر گرداند بیعت نمود (بلعمی، ۱۳۶۸: ۷۳۲). مختار در نزد ابن زبیر ماند و در جنگ با سپاه یزید که به فرماندهی حصین بن نمیر برای در هم شکستن قیام ابن زبیر عازم مکه شده بود نیز شرکت کرد و بیش از هرکس از خود شجاعت و تلاش نشان داد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۲۰۸/نویری، ۱۳۶۶: ۱۵).

بعد از جنگ با سپاه شام مختار سقفی حدود ۵ ماه با ابن زبیر بود (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۲۱۱/نویری، ۱۳۶۶: ۱۵). بعد از آن مختار راهی کوفه شد، اما درباره اینکه چرا و چگونه مختار به کوفه رفته است بین مورخان اختلاف نظر است. مختار در نیمه رمضان سال ۶۵ هجری وارد کوفه شد. (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۳۹). مختار وقتی وارد کوفه شد شیعیان پیرامون سلیمان سرد خزاعی بودند، به همین دلیل سلیمان بزرگترین مانع مختار در راه کسب قدرت سیاسی بود. وقتی که توابین برای جنگ با ابن زیاد از کوفه خارج شدند بزرگان کوفه که در قتل حسین شرکت کردند خطر مختار را به عبدالله بن یزید والی ابن زبیر گوش زد نمودند. (ابن اثیر، ۱۳۶۵، ج ۵، ۳۱۷/طبری، ۱۳۶۸، ج ۷، ۳۱۹۱).

پس از حرکت مختار به سمت کوفه، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن یزید را به عنوان والی عراق (کوفه) فرستاد تا مانع قدرت گیری مختار شود. ابن یزید با نزدیکی به شیعیان و حمایت ظاهری از قیام توابین، سعی داشت شیعیان کوفه را به جنگ علیه امویان ترغیب کند تا از جانب کوفه آسوده باشد، زیرا شیعیان را مانعی بر سر راه کسب قدرت سیاسی خود می دانست. بزرگان کوفه خطر مختار را به ابن یزید گوشزد کردند و او مختار را زندانی کرد تا از پیوستن او به توابین جلوگیری کند. پس از شکست توابین، مختار با شفاعت ابن عمر از زندان آزاد شد. (ابن خلدون، ۴۴: ۱۳۶۴).

۳ - موقعیت کاریزمایی مختار ثقفی

۳-۱ - بحران به مثابه چالش

متغیر بحران مهم ترین بستر ظهور کاریزما در جامعه است. بحران شرایطی را به وجود می آورد که از یکسو رهبر توانمند می تواند با طرح راه حل نو و دیدگاه جدید، مردم را به سوی خود جذب کند و از سوی دیگر تحولات سیاسی و روانی وضع موجود، مردم را برای پذیرش اقتدار کاریزمایی آماده می کند.

رهیافت بحران در قیام مختار هر دو کارکرد را داشته است. مختار بعد از واقعه عاشوار و فشار خاندان اموی بر علویان توانست از این موقعیت استفاده کند و با هدف انتقام وارد صحنه سیاست شود. از سوی شیعیان کوفه نیز به دلیل ستم‌های امویان از لحاظ روانی و عاطفی آمادگی پذیرش و گروه به چنین شخصیتی را داشتند. با ورود مختار به کوفه برخی از شیعیان منطقه از وی دعوت کردند تا رهبری قیام را به دست گیرد، به این ترتیب مختار با درک عواطف ناشی از رویارویی با بحران موجود وضعیت (شیعیان) و احساس نیاز کوفیان به راه‌حل نو به دیدگاه رهبری و زعامت سیاسی سعی در پذیرش و تقویت شخصیت کاریزمایی خود داشت. پیروان و باورمندان نیز برای بهبود وضعیت نامطلوب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود با اعتماد و پذیرش مختار، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرایند رهبری کاریزماتیک وی شدند.

۳-۲ - نگاهی به ساختار رهبری

مختار با ارائه اندیشه نیابت از خاندان علی بن ابی‌طالب؛ طرحی هوشمندانه را به همفکران القاء کرد و روش جدیدی را برای مشروعیت رهبری خود در جامعه مطرح کرد. وی که مدعی نیابت از محمد حنفیه بود، علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های شخصیتی و بحرانی بودن اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه شیعیان، نظریه مهدویت را نیز عنوان کرد. اعتقاد به خط‌مشی سیاسی و سیاست تهاجمی از سوی مختار ثقفی سبب شد تا وی و باورمندان به این اعتقاد از سایر افراد متمایز شوند. این اعتقاد رهیافتی برای رسیدن به دیدگاه قدرت سیاسی بود.

۳-۳ - وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان کوفه

بعد از حادثه عاشورا شیعیان عراق ضربه سختی خورده بودند و آن‌ها در پی فرصتی بودند که بتوانند قصور خود را جبران کنند. هم آن‌هایی که در جریان قیام امام حسین (ع) سکوت کردند و در خانه ماندند و هم آن‌هایی که شرایط سیاسی اجازه عزیمت به کربلا را به آن‌ها نداد. این افراد که به نوعی خود را هم در جریان حرکت مسلم بن عقیل و هم حادثه کربلا خطاکار می‌دانستند، در پی فرصتی بودند که با عاملان حادثه کربلا و در هم شکستن قیام مسلم نبرد کنند؛ اما چه کسی می‌توانست این حرکت و جریان را رهبری کند؟ آن‌ها می‌دانستند که برای مقابله با حکومت اموی به رهبری نیاز دارند که هم از نظر نسب و تبار شناخته شده باشد و هم ویژگی‌های یک رهبر کاریزماتیک را داشته باشد. سلیمان بن صرد خزاعی برای خون‌خواهی امام حسین (ع) قیام کرد، اما بسیاری می‌دانستند که او نه جنگجو است و نه سیاست‌مدار. سلیمان که از علمای شیعه بود، قیام قبل از حضور امام در کوفه را

مکروه می‌دانست و همین باعث شد که بسیاری از شیعیان از یاری او خودداری کنند. با ورود مختار به کوفه و ادعای اینکه سلیمان در سیاست و جنگ آگاهی ندارد، بسیاری از پیروان سلیمان به مختار پیوستند.

یک رهبر کاریزماتیک بایستی شرایط سیاسی و آشنایی با جنگ را داشته باشد که پیروان بتوانند از آن استقبال کنند. ذکر همین جمله از مختار ثقفی و پراکنده شدن برخی از دور سلیمان، نشان‌دهنده آن است که سلیمان سرد خزاعی همانند مختار ثقفی آن چهره کاریزمایی را در بین شیعیان عراق نداشته است. کشته شدن تواین در عین الورد^۱ موجب شده بود که نیروی بالقوه خونخواهی امام حسین (ع) سرگردان بماند و فردی لازم بود که آن‌ها را سامان‌دهی کند. مختار که در این شرایط تنها چهره سیاسی و نظامی شناخته‌شده بود و پیروان آن را هم قبول داشتند، از شرایط بهره برد و خون‌خواهان امام حسین (ع). (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۱: ۳۳۲)؛ و طرفداران اهل بیت را با خود همراه کرد. در این شرایط جو غالب کوفه با طرفداران اهل بیت بود؛ زیرا وقتی ابن مطیع از طرف ابن زبیر به کوفه آمد برای جلب رضایت مردم در خطبه خویش گفت: که آمده‌ام خراج شما را بدون اجازه شما بیرون نبرم و به روش عمر و عثمان در میان شما عمل کنم، مردم گفتند روش جزء روش علی ابن ابیطالب را نمی‌پذیریم و او نیز قبول کرد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۲۸۹).

مختار ثقفی با طرح این ادعا که فرستاده محمد حنفیه است، توانست شیعیان عراق و بزرگان و روسای قوم از جمله ابراهیم بن مالک اشتر نخعی را به دعوت خود جلب کند. (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۱: ۳۳۳). بعد از تحركات علنی مختار، ابن مطیع درصدد مقابله با او درآمد به همین جهت از رئیس شرطه خویش ایاس بن نضار خواست تا از رفت‌وآمد ابراهیم بن مالک اشتر نزد مختار ممانعت کند. وقتی ابراهیم با برخورد تند ایاس مواجه شد نتوانست تحمل کند و با یاران خود حمله برد و ایاس را کشت و به سوی دارالاماره حرکت و همراه سپاه مختار ابن مطیع را محاصره کرد؛ که سرانجام امان خواست و مختار هم امان ابن مطیع را پذیرفت (نویری، ۱۳۶۶: ۱۸).

۴- رویکرد جدید به مسئله مهدویت

مختار تنها شخصیت نامی قیام او نیست، یکی از این شخصیت‌ها محمد بن حنفیه است. وی فرزند علی بن ابیطالب و خوله حنفیه دختر جعفر بن قیس می‌باشد. او که در منابع به محمد اکبر هم یاد

^۱ در معجم البلدان آمده است که سرزمین میان دجلخ و فرات است. عین الورد منطقه درگیری بین رهبری سلیمان بن سرد خزاعی و ساپه شام به رهبری ابن زیاد بود.

می‌شود، در دوران خلافت امام علی در جنگ‌های جمل، صفین و نهران شرکت کرد و حتی در جنگ جمل به‌عنوان پرچمدار در جنگ حضور فعال داشت. محمدحنفیه در میان برخی از نویسندگان مانند شهرستانی بسیار محبوب بوده است و او ایشان را بسیار ستوده است و ایشان را تنها کسی دانسته که از «علم مستودع» آگاهی داشته است. (شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۸). برحسب نظر شهرستانی «او علم مستودع امامت را در اختیار داشت تا اینکه این امانت را به صاحبش رساند» (شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۸). او در اینجا به احتمال حضرت علی (ع) و صاحب این علم هم محمد حنفیه می‌باشد. شهرستانی معتقد است که به دلیل دانش زیاد، اندیشه روشن، پیش‌بینی^۱ درست از آینده، این علم را محمد حنفیه به دست آورده بود (شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۸).

محمد حنفیه، به دلیل شرکت نکردن در قیام امام حسین (ع) در سال ۶۱ هـ ق. بسیار مورد ملامت قرار گرفته است و پژوهشگران تاریخ دلایل زیادی را برای غیبت ایشان مطرح نموده‌اند. بیماری، مأمور بودن از طرف خود امام برای حضور در مدینه و مکلف نشدن ایشان از طرف امام حسین (ع) از مه‌ترین دلایلی است که برای غیبت ایشان در کربلا در منابع ذکر گردیده شده است.

بعد از سال ۶۱ و قیام کربلا دیگر خبر چندانی از ایشان در منابع نیست، تا زمانی که مختار بن ابوعبیده ثقفی به بهانه خون‌خواهی از شهدای کربلا علم خود را در کوفه بر پا می‌کند. گروهی ایشان را متهم می‌کنند که به‌عنوان فرد مشروعیت بخش با مختار همکاری داشته و ایشان دلیلی بر حرکت مختار به سمت کوفه برای امارت بوده است (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۵: ۷۹). آنچه مسلم است این بوده که قبل از قیام، مختار ثقفی با محمد حنفیه همکاری داشته و گروهی که از کوفه به مکه آمده بودند را برای کمک به مختار برای انتقام از خون امام حسین (ع) دعوت می‌کند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۳-۱۴). با این پیش‌شرط «که من امرکننده به خونریزی و جنگ نیستم» (بلاذری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۸۰). البته شیخ مفید بیان می‌کند که در این جلسه محمد حنفیه به‌صراحت اعلام کرده است که من مختار را نفرستاده‌ام و برای ما فرق نمی‌کند چه کسی به دنبال خون‌خواهی اهل بیت باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۰۰).

به نظر می‌رسد که این موضوع دارای ابهام باشد. با توجه به اینکه حساسیت ضمنی بر روی مختار وجود داشته است و مردم کوفه برای تأیید این سخن آمده بودند؛ اگر چنین چیزی به آنان گفته شده باشد باید قیام مختار در نطفه خفه می‌شد و هیچ زمان جبهه مشترکی بر ضد قاتلین امام حسین (ع)

^۱ شهرستانی معتقد است که امام علی، او را از فتنه آینده روزگار آگاهانیده بود.

به رهبری مختار شکل نمی‌گرفت؛ و یا حداقل اینکه آن هیاتی که برای تأیید سخن مختار نزد محمد حنفیه رفته بودند، هرگز در قیام مختار شرکت نمی‌کردند. بعد از حضور کوفیان در مکه هیچ تحلیل روشنی از عدم تأیید مختار از طرف محمد حنفیه بیان نمی‌شود و مردم کوفه در میان خود چنین نظری داشتند که ایشان راغب به انتقام هستند. (بلاذری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۸۵). می‌توان گفت با توجه وضعیت محمد حنفیه که در حصار زیربان بود و یا اینکه علویان بعد از حادثه عاشورا دیگر جانب احتیاط را رعایت می‌کردند، چرا که دیگر به حرکت نظامی رغبت نداشتند، محمد حنفیه به‌صورت تلویحی از قیام مختار حمایت کرد؛ و به همین خاطر هیات اعزامی نزد محمد حنفیه بعد از اینکه به کوفه بازگشتند، به مختار پیوستند. آنچه مسلم است این است که هیاتی که برای کسب تکلیف در باب قیام مختار نزد محمد حنفیه رفته بودند؛ هیات شک و تردید است. قطعاً آن‌ها به صحت و سقم حرف مختار تردید داشتند که لازم دانستند خود از نزدیک با محمد حنفیه دیدار کنند و نظر ایشان را در باب قیام جویا شدند؛ و امر مسلم دیگر این است که اگر مختار از طرف محمد حنفیه تأیید نشده بود، هرگز این هیات بعد از دیدار با محمد حنفیه، به مختار نمی‌پیوستند.

بعد از حضور در قیام آنچه که جریان مشترک مختار و محمد حنفیه را به چالش می‌کشد، بحث مهدویت است. مهدی یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که در جریان قیام مختار تأثیر زیادی گذاشت. آنچه به‌خوبی مشخص است این بوده که مختار با شعار «یا لثارات الحسین» دعوت خود را شروع و بسیاری از مردم به نام محمد حنفیه که لقب مهدی را انتخاب کرده بود دعوت می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۷۳). برخی از نویسندگان معتقد بر این هستند که محمد حنفیه نخستین شخصی بود که در اسلام مهدی نام گرفته است. (صابری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۰).^۱ شاید گروهی بر این نکته پافشاری داشته باشند که این لقب فقط جنبه مشروعیت برای قیام داشته است و المهدی که برای محمد حنفیه بکار رفته است به معنای «هدایت یافته» است نه چیز دیگر و یا زمان خود محمد حنفیه خود را به‌عنوان مهدی معرفی نکرده است!

محمد حنفیه در جواب کسی که او را مهدی می‌خواند چنین جوابی می‌دهد که من مهدی هستم؛ اما «اهدی الی الخیر» و مرا به نام و کنیه ام صدا کنید (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۵: ۷۰) در اینجا هم ما می‌توانیم دوگانگی را در میان صحبت‌های محمد حنفیه ببینیم. گروهی معتقد بودند که مختار این واژه

^۱ البته این را باید گفت که در فرقه سبئیه یا بخشی از آنان در پی شهادت حضرت علی (ع) در گذشت ایشان را قبول نداشتند و معتقد بودند که آن حضرت باز خواهد گشت و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. (نوبختی، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

را احتمالاً برای ایشان در نظر گرفته است. ولی نمی‌توان به‌خوبی آن را قبول کرد؛ زیرا اگر ایشان فریضه احترام را مورد نظر داشتند می‌توانستند از کلمات رایج آن زمان مانند محمد بن علی، سید، سید الاوضایاء (برای فرزندان علی استفاده می‌شود)، سادات علی، استفاده نمایند.

بحث مهدویت برای محمد حنفیه در زمان بیعت گرفتن از ابراهیم بن مالک اشتر هم برای مختار چالش‌زا بوده است. در نامه‌ای که مختار به ابراهیم اشتر داده است؛ نامه به نام مهدی شروع می‌شود و همین دلیلی برای اعتراض ابراهیم اشتر می‌شود که در هیچ نامه‌نگاری با محمد بن حنفیه این کلمه را ندیده است (طبری، ۱۹۶۷ ج ۶: ۱۷). تعدادی از نویسندگان بر این باور هستند، مهدی و یا کلمه بکار رفته المهدی از ریشه فعل «هدی» بوده و به معنی هدایت کردن و رهبری شده است و اصلاً جنبه آخرالزمانی ندارد (هاینس هالم، ۱۳۹۹، ۴۹). این گفته هاینس هالم ولی بی‌شک دارای اشکال است، زیرا این نویسنده این روایت را به‌صورت کامل بیان نکرده است؛ زیرا ما در منابع می‌توانیم ببینیم که بعد از ارسال گروه اعزامی به مکه برای صحت رفتارهای مختار این گروه محمد حنفیه را مهدی معرفی می‌کنند و حتی ابن اعثم به‌صراحت در الفتوح می‌نویسد که مختار در همان جلسه ایشان را مهدی می‌نامد (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۹۱۰).

بغدادی هم در کتاب الفرق بین الفرق آورده است که: عامر من وائله کنانی در سفر شام به همراه محمد حنفیه بوده و این شعر را می‌خوانده است:

یا اخوتی یا شیعتی لاتبعدوا و واز روا المهدی کیما تهتدوا

محمد الخیرات یا محمدانت الامام الطاهر المسدد

لا ابن زبیر السامری الملحد ولا الذی نحن الیه نقصد (بغدادی، بی تا: ۵۳).

بی‌شک این نگاه سیستماتیک سبب شده است که بعد از قیام مختار جنبه مهدویت در میان دو فرقه مختاریه و کیسانیه باقی ماند و حتی تأثیرپذیری این نوع تفکر به‌گونه‌ای است که بعد از محمد حنفیه تعداد زیادی از رهبران شیعی به نام مهدی شناخته شدند. می‌توان گفت که مختار برای جذب علویان و برپایی قیام، موضوع مهدویت را مطرح کرد. این اقدام او بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه شیعه در آن زمان بود؛ جامعه‌ای که در بحران سیاسی و اجتماعی قرار داشت و به یک رهبر کاریزماتیک برای نجات از این وضعیت نیازمند بود. مختار با طرح مهدویت یکی از خاندان علی بن

ابی طالب، تلاش کرد تا احساسات عمومی شیعیان را به سوی خود جلب کند و همچنین مشروعیتی دینی برای قیام خود به دست آورد.

مختار از ابتدای ورود به کوفه ادعا می‌کند که از طرف مهدی برای امارت کوفه انتخاب شده و به‌عنوان وزیر او به این شهر بازگشته است (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۷۹ - ۵۸۰). او صراحتاً محمد بن حنفیه را مهدی می‌خواند و بر این نکته در گفته‌های خود تأکید می‌کند (همان ۵۸۰ و ج ۶: ۱۶، ۶۲ و ۷۶)؛ اما سؤال این‌جاست که مراد مختار از این واژه و گستره آن در آن زمان چه بوده است؟ آیا واقعا منظور مختار از مهدی، همان منجی آرمانی است که نجات نهایی و اصلاح امت و عدالت فراگیر را برقرار می‌کند یا این‌که صرفاً معنای لغوی آن، یعنی هدایت‌شده و ره‌یافته را در نظر داشته است؟

جواب دقیق به این سؤال کمی مشکل است؛ چراکه مختار و یاران او به‌صراحت در این مسئله اظهارنظر نکرده‌اند؛ اما با توجه به چند نکته می‌توان تا حدی به پاسخ نزدیک شد:

۱- واژه مهدی به معنای لغوی خود، قبل از قیام مختار هم به کار می‌رفته و این مسئله از زمان رسول خدا نیز جریان داشته است؛ چنان‌که خود پیامبر در حیاتش و پس از رحلت بدین نام خوانده شده است؛ همچنان‌که افراد دیگری، از جمله امیرالمؤمنین (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۸۹)؛ عثمان (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۷)؛ خلفای سه‌گانه (ابن اعثم، ۱۹۹۱، ج ۵: ۲۰ و شامی، ۱۹۹۳، ج ۱۰: ۴۸۵) و امام حسین (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۸۹)؛ از این لقب برخوردار گشته‌اند.

۲- بررسی جامعه کوفه در آن روز نشان می‌دهد که چند گروه عمده ناراضی در کوفه وجود داشتند:

اول: اعراب فقیر و ضعیفی که به‌واسطه سیاست‌های امویان روزه‌روز شاهد غنای بیش‌تر ثروتمندان و فقر بیش‌تر خود بودند. فقر یکی از معضلات عمده جامعه آن روز کوفه است. لذا مختار از بدو ورود به کوفه به این مسئله توجه جدی دارد و آن را یکی از اصلی‌ترین اهداف قیام خود می‌داند و حتی در بیعت با کوفیان، دفاع از فقرا و ضعفا را یکی از وظایف خود و هم‌پیمانانش می‌شمارد (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۳۹۴؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۱۳، ۱۵ و ۳۲ و ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۳۰). همچنین یکی از شواهد حضور پررنگ فقرا در قیام مختار، در علت نام‌گذاری آنان به «خشبیه» است؛ چرا که بلاذری در این‌باره، به‌عنوان احتمال برتر می‌گوید: سبب شهرت اصحاب مختار به

خشبیه آن است که آنها در ابتدای کار به جز چوب وسیله دیگری برای جنگ نداشتند (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۳۹۷).

دوم: غیر عرب‌هایی که بر اثر تبعیض‌های نژادی حاکم در آن زمان از حقوق حداقلی خود محروم بودند. البته باید در نظر داشت تعداد فقیران عجم به مراتب از مستمندان عرب بیشتر بوده است؛ زیرا اعراب از حقوقی که ماهیانه به آنان در قالب نظام «عطاء» و «رزق» پرداخت می‌گشت (صفری، ۱۳۷۵: ۳۵ - ۳۷)؛ بهره‌مند بوده‌اند؛ ولی عجم‌ها از چنین شهریه‌ای بی‌نصیب بودند و در زمان حاکمیت معاویه (۴۱ - ۶۰ ق)، به کلی نظام عطا در مورد مسلمانان غیر عرب حذف شد و تنها در برهه‌ای از زمان، دستور پرداخت ۱۵ درهم در سال به موالی صادر شد که آن هم پرداخت نگردید (زبیدی: ۱۹۷۰: ۸۷). به‌هرحال، حضور پررنگ موالی در قیام مختار، از نگاه مورخان دور نمانده است. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۸ و ۲۹۹ و طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۷۳). همان‌طور که دشمنان مختار که عمدتاً از اشراف عرب هستند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۴۴)، از این موضوع اظهار نارضایتی می‌کنند (همان: ۹۴). حتی از این‌که مختار اولین بار برای موالی سهمی از غنیمت‌ها در نظر گرفته، خشمگین می‌گردند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۴۳ - ۴۴ و ابن‌اعثم، ۱۹۹۱، ج ۶: ۲۶۰).

سوم: شیعیان سرخورده‌ای که پس از حادثه کربلا و قتل‌عام توّابین به دنبال راهی برای احیای حکومت آل محمد و انتقام از عاملان واقعه کربلا می‌گشتند؛ که می‌توان این نکته را در تعامل بازماندگان توّابین و قیام مختار مشاهده کرد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۶۰۵ - ۶۰۶). همچنین میزان خشم کوفیان نسبت به واقعه کربلا را می‌توان در سخنان یاران و خطبه ابراهیم بن مالک (م ۷۱) قبل از شروع جنگ با شامیان مشاهده کرد (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۴۸۵ و طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۸۸).

بنابراین، می‌توان احتمالاً چنین گفت که مختار در ابتدا برای تکریم و تعظیم شخصیت محمد بن حنفیه او را «مهدی» نامید؛ چنان‌که او نسبت به بزرگداشت ابن حنفیه عنایت خاصی داشته و در خطبه‌هایش او را با القابی چون «ولی الامر»، «معدن الفضل»، (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۸۰ و ابن‌اعثم، ۱۹۹۱، ج ۶: ۲۰۸)، «النجیب المرتضی» و «امام الهدی» (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۳۸۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۱۴ و ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۴۱)؛ ستوده است؛ ولی وی با تأکید بر این عنوان (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۸۰ و ج ۶: ۱۶، ۶۲ و ۷۶) تلاش می‌کرد حمایت قشرهای ضعیف، محروم و همچنین شیعیان کوفه را به دست آورد؛ چراکه حاکمیت و عدالت‌گستری مهدی موضوع

جذابی است که احتمالاً از روایات نبوی در ذهن مردم باقی بود؛ چنان‌که احادیثی با مضمون «یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» با اختلاف تعبیر اندک در بسیاری از مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت به‌وفور یافت می‌شود (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۱۷ و ۳۶؛ ابی یعلی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴: ۵۵۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۴ و صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۱۸). شاید به همین دلیل باشد که حتی در اسنادی که به قبل از جریان مختار باز می‌گردد، تفاخر به خوشبختی مردم کوفه به‌واسطه مهدی و حکومت او به چشم می‌خورد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۶: ۸۹).

مختار تا حدی به وعده‌های خود عمل کرد و بلافاصله بعد از پیروزی، اموال دارالاماره کوفه را در بین یاران خود تقسیم کرد (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۳۹۵ و ۴۵۴ و طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۳۳) و موالی محروم از حداقل‌های اجتماعی را به پست‌های کلیدی در حکومت خود رساند که شاید بارزترین نمونه آن، رسیدن «کیسان ابوعمره» به رئیس پلیسی مختار بعد از پیروزی این حرکت باشد (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۶: ۳۹۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۵۹ و دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۹ و ۲۹۲). حتی می‌توان گفت که او حداقل در ابتدای قیام، در مورد این واژه فراتر از معنای لغوی فکر نمی‌کرد و مهدی را موجودی با ویژگی‌هایی چون «نامیرایی تا قبل از عمل به رسالت‌های مشخص شده در احادیث نبوی، «غلبه جهانی» و خلاصه «منجی موعود» نمی‌دانست.

۵- افول کاریزما

پیش‌تر اشاره شد که کاریزما می‌تواند منجر به تبعیت افراد از فردی شود که به عنوان یک رهبر ایده‌آل، با ویژگی‌های استثنایی و الهام‌بخش شناخته می‌شود. (ترنر، ۱۳۸۸، ۷۱). ویژگی‌های وارثی و رابطه خویشاوندی مختار و طایفه ثقیف با خاندان علی بن ابی طالب، رهیافتی برای پذیرش جاذبه کاریزمایی وی در جامعه شد. علاوه بر صفات رهبری، کاریزما در نظام کاریزمایی، هر اقدام فرهنگی نیازمند آفرینش الزام‌ها، مناسبات اجتماعی و اندیشه‌ای جدید است (ترنر، ۱۳۸۸، ۷۱). شخص کاریزماتیک برای تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی وارد صحنه می‌شود و نفوذ و پذیرش او علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، به تلاش برای تغییر شرایط موجود وابسته است. در دوران قیام مختار ثقیفی، نابرابری و تضادهای اجتماعی شیعیان تحت حاکمیت امویان، آن‌ها را به سوی مختار جذب کرد. بر اساس نظریه سیادت کاریزمایی، بحران موجب ایجاد شور و احساسات در جامعه می‌شود. بسیاری از

شیعیان با شور و عواطف ناشی از بحران به جاذبه کاریزمایی مختار گرایش پیدا کردند. وبر نیز معتقد است که اقتدار کاریزماتیک، نیروی احساسی و دگرگون‌ساز است. (وبر، ۱۳۸۴، ۴۵۸).

در حقیقت صفات و ویژگی‌های فردی مختار و راه‌حل وی برای تغییر وضع موجود، باعث شد تا گروه شیعیان به رهبری او گرایش پیدا کنند؛ اما شکست مختار و شهادتش، نشان از افول جاذبه کاریزمایی وی دارد؛ به‌ویژه آنکه مختار در موعد قیام با عدم همراهی پیروان و بیعت‌کنندگان مواجه شد. در بررسی نظام کاریزمایی وبر، از مفاهیم این‌گونه برداشت می‌شود که جاذبه کاریزمایی رهبر در اقتدار کاریزماتیک بی‌ثبات است و گاه ممکن است رهبر جاذبه کاریزمایی خود را از دست بدهد (بندیکس، ۱۳۸۲، ۳۲۹). اقتدار و تداوم موقعیت رهبر کاریزما در گروهی توانایی اجرای دعاوی برای پیروانش است. چنانکه اگر مدعی پیامبری است باید معجزه داشته باشد و یا اگر سردار جنگی است باید دست به اقدام بزند و کارهای قهرمانانه انجام دهد (وبر، ۱۳۸۲، ۲۸۲). رهبر کاریزما از پیروانش می‌خواهد برای تحقق رسالتش از او اطاعت کنند. ادعای او در صورتی معتبر است که پیروان رسالتش را به رسمیت شناخته اعتبار و درستی رسالتش را باور کنند (بندیکس، ۱۳۸۲، ۳۲۹).

به نظر وبر رهبر کاریزما باید دعاوی خود را محقق کند، در غیر این صورت پیروان رسالتش را رد کرده و اعتبار رهبر از میان می‌رود. به اعتقاد وی رهبری که مشروعیتش متکی بر کاریزمایی شخصی است به لطف کسانی که از او پیروی می‌کنند، رهبر می‌شود (وبر، ۱۳۸۴، ۴۵۸). تطبیق و مقایسه نظریه جامعه‌شناختی با تعلیل داده‌های تاریخی قیام مختار ثقفی، نشانگر آن است که مختار ادعای خود مبنی بر قیام مسلحانه علیه ظلم و ستم خلفای اموی را محقق ساخت؛ بنابراین شکست قیام وی، یا به‌بیان‌دیگر افول کاریزمایی مختار را باید در همراهی نکردن گروهی از پیروانش در موعد مقرر، مبتنی بر بافت جمعیتی و ساختار سیاسی و اجتماعی شهر کوفه و حضور قبایل طرفدار حاکمیت امویان و یا زیریان در این شهر دانست (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۶، ۵۱).

نتیجه‌گیری

مختار ثقفی در زمان اوج خلافت امویان وارد صحنه سیاست شد. توانست علویان را زیر یک پرچم و برای هدف مشخصی جمع کند. تبار خانوادگی، شخصیت مذهبی، آشنایی با مسائل سیاسی، دشمن‌ستیزی و مبارزه علنی علیه ظلم و ستم امویان برای مختار در جامعه اسلامی جاذبه و اعتباری

به وجود آورد که زمینه‌ساز شکل‌گیری کاریزمایی وی شد. رهبر کاریزمایی علویان توانست با دارا بودن از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری و ارائه راه‌حل برای رفع بحران وارد صحنه شود و هسته‌ای از یاران را تشکیل دهد. از سوی دیگر فشارهای سیاسی و اجتماعی که در زمان امویان بر شیعیان اعمال می‌شد و عواطف ناشی از مواجهه با بحران، پیروان را تحت تأثیر قرارداد تا به فرایند کاریزمایی مختار پاسخ دهند. جامعه شیعه در آن زمان بر اثر کنش و واکنش‌های که با خلافت اموی و حاکمان اموی کوفه داشت دچار محدودیت‌هایی از طرف والیان و خلفا شده بود. آن‌ها به واسطه گرایش به امامان شیعه همواره نیروی مخالف خطرناکی برای خلافت اموی به شمار می‌رفتند. حرکت آن‌ها در دعوت از امام شیعیان به کوفه برای قیام و تغییر خلافت نمود بارز و عینی از مخالفت آن‌ها با خلافت اموی داشته است؛ اما بعد از حادثه عاشورا جامعه شیعه وارد بحران اجتماعی و سیاسی و فشار بیشتری از سوی حاکمان اموی شده بود. آن‌ها همواره به دنبال برون‌رفت از این بحران بوده‌اند.

در این زمان مختار ثقفی برای حل این بحران وارد عرصه سیاست شد. علاوه بر خصوصیات فردی مختار که نمود بارزی از یک شخصیت کاریزمایی در بین شیعیان داشت، شرایط بحرانی سیاسی و اجتماعی آن زمان شیعه زمینه‌ساز ظهور چنین شخصیت کاریزمایی را می‌طلبید؛ بنابراین مختار به بهره‌گیری از این شرایط توانست جامعه شیعه را هرچند برای مدتی محدود، از این بحران خارج کند؛ و به خواسته آنان و نیز خودمختار که انتقام از امام شیعیان بود جامه عمل بپوشاند. بر مبنای اقتدار (سیادت) کاریزماتیک اگر رهبر کاریزما موقعیت‌های به دست آورد، جنبش تقویت می‌شود و تداوم می‌یابد و اگر به موفقیت نرسد از نفوذ و اعتبار وی کاسته می‌شود. جاذبه بی‌نظیر مختار نیز به جهت عدم همراهی پیروانش افول کرد؛ اما حرکت مختار که موجب شد بر اساس آن افراد مؤثر در حادثه کربلا به سزای عمل خود برسند، تسلی‌خاطری برای شیعیان و حتی امام عصر شیعیان یعنی علی بن حسین فراهم آورد که بعد از حادثه عاشورا چنین وضعیتی برای آن‌ها هرگز پیش نیامده بود.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.

ابن اعثم، محمد بن علی (۱۳۹۳)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۴)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن طقطقی، محمد ابن طباطبا (۱۳۸۹)، تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۵)، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سروش.

بلعمی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، نشر نو.

بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲)، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.

بندیکس، زینهارد (۱۳۸۲)، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران، انتشارات هرمس.

پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس.

ترنر، برایان. اس (۱۳۸۸)، وبر و اسلام، مترجمان حسین بستان و علی سلیمی و دیگران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ترنر، برایان (۱۳۷۹)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران: روزافزون.

جلایی پور، حمیدرضا و مجید فولادیان (۱۳۸۷)، شرایط شکل‌گیری و یا افول رهبر کاریزمایی، مطالعه موردی دره خاتمی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره چهارم.

شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۸۴)، الملل و النحل، ترجمه محمدرضا جلال، تهران، انتشارات اقبال.

صابری، حسین (۱۳۸۸)، تاریخ فرق اسلامی (فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه)، تهران، انتشارات سمت.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸)، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.

عابدی جعفری، حسن (۱۳۷۳)، جاذبه استثنایی، تحول مفهوم ها و مصداق‌ها، مصباح، شماره ۱۱.

کرایب، یان (۱۳۵۲)، نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، انتشارات آگاه.

ماسینیون، لویی (۱۳۸۸)، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه عبدالرحیم قنوت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سمت.

نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۳۶۶)، نه‌ایه الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

وبر، ماکس (۱۳۸۲)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، انتشارات هرمس.

وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منچهری و دیگران، انتشارات سمت.

هالم، هاینس (۱۳۹۹)، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، تهران، نشر ادیان.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۸)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

عربی

ابن‌سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن‌طیفور، احمد بن ابی‌طاهر (۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م.)، بلاغات النساء، تصحیح احمد الالفی، قاهره، مطبعة مدرسة والده عباس الاول.

اندلسی، ابن حزم (۱۴۱۸)، جمهره انساب العرب، دارالکتب العلمیة، بیروت.

بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر تميمى (بى تا)، الفرق بين الفرق، به تحقيق و تصحيح، محمد محيى الدين عبدالحميد، قاهره.

العسقلانى، ابن حجر احمد بن على (١٤١٥)، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ م.)، الارشاد، بيروت.

Latin

Andrian ،Charies & David Apter (1998), Political Protest And Social change, London: Macmillan.

Friedland, William (1964), For a Sociologicalc Oncepto Fcharisma, Oxford: University Press and Social Forces.

Gerth, H. H. & W. Mills (1948), From Max Weber: Essays in Sociology, Oxford: Oxford University Press.

Merolla ,Jennifer et al. (2007), "Crisis, Charisma, and Consequences: Evidence from the 2004 U. S. Presidential Election", The Journal of Politics, vol. 69, no. 1, pp. 30 – 42.

Post, Jerrold M. (1986), "Narcissism and the Charismatic Leader-Follower Relationship", Political Psychology, vol. 7, no. 4.

Sanders, Jack T. (2000), Charisma, Converts, Competitors: Societal and Sociological Factors in the Success of Early Christianity, SCM Press.

Webwr, Max (1978), Economy and Society, edited by Gunther Roth and Claus Wittich, vol 2, California: University of California press.

Willner, Ann Ruth (1984), *The Spellbinders: Charismatic Political Leadership*,
Yale University Press.

